

## پرسشها و پژوهشهای بایسته قرآنی در زمینه فلسفه و کلام (۴)

### حقیقت معجزه

رشد اندیشه فلسفی در غرب و نقد و بررسی عقلانی باورهای دینی، در آن سامان سبب شد تا بسیاری از باورها و مدعیات دینی مورد بررسی و سواس گونه و حملات پروای منتقدان قرار گیرد. مقوله اعجاز و ادعای معجزه، از جمله مسایل دینی است که مورد هجومنده ترین شبهات قرار گرفته و تحلیل‌های گوناگونی از آن به عمل آمده است که معتقدان به ادیان آسمانی و معجزات پیامبران را به پاسخگویی جدی فرامی خواند.

از آنجا که قرآن، دهها مورد در آیات خود به مسأله اعجاز و معجزات پیامبران تصریح کرده است و بسیاری از نتایج و باورها را بر پایه این اعتقاد، استوار ساخته است، ضروری می نماید که محققان اسلامی بویژه کاوشگران معارف قرآنی، بیش از پیش به پاسخگویی نسبت به شبهات یاد شده اهتمام ورزند.

می توان ادعا کرد که نوع تعریف و بیانی که اهل دیانت یا متون دینی از معجزه ارائه کرده اند، سهم بسزایی در داوریهها و شبهه سازیها و یا پاسخگویی به شبهات داشته است، از این رو سیر منطقی تحقیق، می طلبد که تعریفهای مختلف و نظرگاههای گوناگون را در تحلیل اعجاز بشناسیم.

#### حقیقت اعجاز در تحلیل‌های گوناگون

الف) نظر اشاعره: اشاعره فعل خداوند را در عالم، بی واسطه و بی ضابطه می دانند و به قانونمندی معتقد نیستند. از نظر آنان نظام طبیعی ضروری نبوده، بلکه آن را بر طبق (عادة الله) توجیه می کنند؛ یعنی این که خداوند، بی واسطه و بی ضابطه در عالم تصرف می کند. وم عجزه را فوق همین عادت می دانند. خدا که همه چیز را به صورت متقارن می آفریند، می تواند آنها را مقارن یکدیگر نیافریند. به گفته غزالی، چون ثابت شد که فاعل، سوختن را با اراده خویش در زمان ملاقات پنبه با آتش می آفریند، در نظر عقل ممکن است که احتراق را با وجود ملاقات، خلق نکند. ۱

ب) دیدگاه حکما: حکما بر حکمت بالغه خداوند تکیه کرده و آن را بر قدرت او حاکم می دانند، ولی به وقوع پیوستن معجزه را با حکمت منافی نمی بینند. آنان معجزه را خارق عادت می دانند، ولی مراد آنها از عادت با معنایی که اشاعره می فهمند، بسیار متفاوت است. آنها به (سنت الله) معتقدند. منظور حکما از سنت الله این است که فعل خدا، هم با واسطه است وهم با ضابطه، و طبیعت نیز سخت قانونمند است. اینان سنت الله را در تمامی موارد، کلی، ضروری و دائمی می دانند و این قوانین به نظر آنها بر اساس نظام احسن جاری می شود، اما درست مانند قوانین تشریحی در یک نظام حقوقی منظم، قوانین تکوینی نیز در موارد خاص، ممکن است نسبت به یکدیگر تزاخم و یا حکومت داشته باشند؛ یکی موضوع دیگری را از بین ببرد و یا آن را مقید کند.

به جریان افتادن هر قانونی مشروط به تحقق شرایط و از بین رفتن موانعی است که به وسیله قوانین دیگر تعیین می شوند. ممکن است که موضوع یک قانون، شرایط ویا موانع بیش تری داشته و کم تر تحقق یابد، ولی در این جهت با یکدیگر فرقی ندارند که هرگاه موضوع هر یک از این قوانین تحقق

یافت، آن قانون، برطبق سنت الهی جاری می شود، هیچ تخلف، تبدیل و تحولی در این سنت الهی نیست. اگر آنچه را که در یک مورد، بیش تر بدان خو کرده ایم، عادت بنامیم، معجزه خرق عادت است؛ اما اگر کل نظام هستی را در نظر بگیریم و آن را سنت بنامیم، معجزه نه تنها خرق سنت نیست، بلکه خود یکی از سنتهای الهی است که تبدیل و تحویل نمی پذیرد. ۲

ج) بیان عرفا: اساس عرفان را مسأله اسماء حسنی تشکیل می دهد، کمال بخش حقیقی و تکوینی در همه عالم، اسماء هستند. هراسمی اقتضای تأثیری دارد که دیگر اسماء آن اقتضا را ندارند. مسمای همه اسماء، ذات خداوند است. اسم، همان ذات است به علاوه صفت. صفت، تعیین بخش ذات است و ذاتی که با صفت متعین شده است، اسم خواهد بود. از تجلی ذات بر ذات در مقام واحدیت، اسماء و صفات پیدا می شوند. این اسماء و صفات، مظاهری دارند که از آنها با اعیان ثابته یاد می شود. اعیان ثابته تقاضاهایی دارند که خداوند، مطابق اسماء و صفات به آنها پاسخ می دهد و در نتیجه اعیان خارجی پدید می آیند، پس با یک فیض (فیض اقدس)، اعیان ثابته پیدا می شوند و با فیض دیگر (فیض مقدس)، اعیان خارجی پدید می آیند.

معنی قانون در دید عرفا عبارت است از ارتباط همیشگی و ضروری بین تقاضای اعیان ثابته و اقتضای اسماء حسنی الهی، چون خداوند یک اسم نداشته، بلکه اسماء گوناگون دارد، پس قوانین گوناگونی نیز پیدا می شوند. ۳

چون همه اسماء زیر پوشش اسم اعظم هستند، قوانین گوناگون در کل و در مجموع، یک واحد منسجم را تشکیل می دهند که بعضی جزئی و بعضی کلی هستند، بعضی از اسماء بر بعضی مترتب و متوقف اند که از آن به توقیفیت اسماء یاد می کنند. هر موجودی مظهر اسمی از اسامی است به علت وحدت اسم و مسمی، و به علت آن که اسم همان ذات، همراه با صفت است، پس هر اسمی ذات را به همراه دارد و ذات نیز همه اسماء را داراست. پس هر موجودی مظهر همه اسماء است، ولی بعضی از اسماء حاکم و غالب هستند، و بعضی محکوم و مغلوب. بر هر چیزی اسمی غالب است که بر او حاکم است و سایر اسماء در آن شیء مغلوبند و بین اسماء و نیز بین اعیان، تضاد و تخالف هست که در اعیان خارجی جلوه می کند. در این تنازع، یک اسم غالب می شود و دیگری مغلوب. اما برای تعیین این که در هر شرایطی حکومت به عهده کدام اسم باشد، حاکمی بالاتر لازم است که همان، اسم اعظم است. اسم اعظم این اسماء را هماهنگ کرده و قلمرو هر یک را مشخص می کند؛ مثلاً اوست که مشخص می کند آتش کجا بسوزاند (با غلبه یک اسم) و کجا نسوزاند (با غلبه اسم دیگر) اسم اعظم نیز با حکمت حکومت می کند. پس همه این قانونمندی ها زیر یک پوشش در می آیند و همه در دل یک نظام حکیمانه قرار می گیرند. عادت و خرق عادت همه زیر پوشش حکمت قرار می گیرند و هر دو مطابق غیرثابت، مقدر، ضروری و دائمی هستند. از این رو، معجزه به عنوان نقض قانون و یا غیرممکن شمرده نخواهد شد. ۴

د) دیدگاه چهارم همه اموری را که به سنت خداوند انجام می شوند به گونه ای یکسان، تعجب برانگیز می داند. مالبرانش که ۵ بیان کننده این نظر است، بر این باور است که اگر معجزه را به عنوان امری اعجاب انگیز در نظر بگیریم، لازم نیست آن را استثنایی در نظام قانونمند هستی بدانیم.

او معتقد است اگر معجزه را به عنوان آیه و نشانه خدا تلقی کنیم و خدا را تنها در معجزه و امور خارق العاده جست و جو نماییم، سخت به خطا رفته ایم. او به آنها که بین امور طبیعی و امور ماورای طبیعی فاصله ای عمیق قائل شده و خدا را تنها در ماوراء طبیعت و کارهای خارق العاده جست و جو می کنند، حمله کرده و آنها را به گونه ای متأثر از فلسفه ارسطو، مبنی بر مؤثر بودن طبیعت می داند.

او معجزه را نقض قانون تلقی می کند؛ یعنی خداوند کاری را از راهی انجام می دهد که راه ساده، بسیط و مطابق قوانین عام ریاضی وار او نباشد. ۶ مالبرانش معتقد است که خداوند نظم و قانون فراگیر خود را بیش از هر چیز دیگر دوست دارد، از این رو، معجزه که نقض این قانون ع ام است، مورد علاقه خداوند نیست، ولی گهگاه از سر ضرورت ناچار است دست به معجزه بزند.

ه) دیدگاه دیگری وجود دارد که براساس آن، معجزه امری است که به وسیله قدرت خداوند انجام می شود و از نظم و ترتیب معمول اشیاء و رخدادها خارج است. ۷

و) دیدگاه ششم، معجزه را نوعی تصرف در عالم طبیعت می داند که پیامبران از راه ولایت تکوینی خود انجام می دهند و آن بدین گونه است که پیامبر، صورتی را از ماده خلع می کند و صورتی جدید به آن می بخشد. ۸

ز) دیدگاه هفتم، معجزه را ناقض قوانین طبیعی می داند. ۹

ح) براساس دیدگاه هشتم، معجزه عبارت است از هماهنگی رویدادها جهت پدید آمدن امری مطلوب یا بسیار مطلوب. ۱۰

ط) معجزه یعنی امر معنی دار و دلالت کننده بر امر دیگری. براساس این دیدگاه در عالم، اموری رخ می دهند که ما را به معنایی ژرف درباره عالم هستی رهنمون می شوند. ۱۱ این دیدگاه در واقع به تعریف (آیه) در اصطلاح قرآنی آن نزدیک تر است تا به معجزه.

ی) معجزه، نقض قانون علیت است. ۱۲

ک) دیدگاه یازدهم براین باور است که قرآن و عقل، هر دو بر وجود قوانین طبیعت از جمله قانون علیت گواهی می دهند و کلیت، ضرورت و سنخیت آن را قبول دارند. از این منظر معجزه با جریان عادی و معمولی و جاری در نظام علت و معلول، سازگار نبوده و جز با عواملی غیرطبیعی و خارق العاده صورت نمی گیرد. تنها فرقی که میان روش معمول طبیعت با معجزه وجود دارد، این است که اسباب مادی برای پدید آوردن رویدادهای طبیعی برای ما نمایان می باشند و ما روابط مخصوص آن اسباب را با رویدادها می بینیم، ولی در معجزه این روابط، قابل رؤیت نیستند. فرق دیگر، این است که در حوادث طبیعی، اسباب، اثر خود را به تدریج می بخشند، ولی این تأثیر در معجزه، آنی و ناگهانی است. ۱۳ خداوند برای هر چیزی که تصور کنیم، حد و اندازه ای و مسیری تعیین کرده، پس هر سببی که فرض شود (چه از قبیل سرد شدن آتش بر ابراهیم و اژدها شدن عصای موسی که اسباب عادی اجازه آن را نمی دهد) و یا همانند سوختن هیزم که در اثر یکی از اسباب عادی پدید می آید، در هر دو مسبب، خدای تعالی برای آن مسیری و اندازه ای و مرزی معین کرده و آن مسبب را با سایر مسببات و موجودات، مربوط و متصل ساخته و د

رمورد خوارق عادات، آن موجودات و آن اتصالات را طوری به کنار می زند که باعث پیدایش مسبب مورد اراده اش (نسوختن ابراهیم، اژدها شدن عصا و مانند آن) گردد، هرچند که اسباب عادی هیچ ارتباطی با آنها نداشته باشند. برای این که رشته اتصالات و ارتباطهای یادشده در دست موجودات نیست تا هر جا آنها اجازه دادند منقاد و رام شوند، بلکه مانند خود موجودات، ملک خدای تعالی و مطیع و منقاد او هستند. ۱۴

بنابر این، این نفی سببیت و علیت میان اشیاء نیست، بلکه زمام این علل، همه به دست خداست و در هر جا و هر وقت بخواهد آن را به حرکت در می آورد. از این رو، میان موجودات، علیت حقیقی و واقعی هست، و هر موجودی با موجودات پیش از خود در ارتباط است و نظامی در میان آنها برقرار است، اما نه بدان گونه که از ظواهر موجودات و به حسب عادت در می یابیم، بلکه به گونه ای دیگر که تنها خدا از آن آگاه است. این دیدگاه مؤیدات قرآنی زیر را هم دارد:

- (وان من شیء إلا عندنا خزائنه وما ننزله إلا بقدر معلوم) حجر / ۲۱

- (انا کل شیء خلقناه بقدر) قمر / ۴۹

خلاصه این که در هر سببی مبدئی است مؤثر و مقتضی برای تأثیر که به سبب آن مبدأ و مقتضی سبب در مسبب مؤثر می افتد و هر سببی وقتی مؤثر می شود که مقتضی تأثیر، موجود و مانع از آن معدوم باشد و درعین حال یعنی با وجود مقتضی و عدم مانع، شرط مهم تری نیز وجود دارد و آن این است که خداوند جلوگیری سبب از تأثیر نشود. ۱۵ مثل تأثیر نفوس انبیاء که همه شرایط در آن جمع است و به اذن خدا در عالم طبیعت تأثیر می گذارد. و این تأثیر وقتی است که مصادف با امر خدا شود یا با آن همراه گردد.

علامه طباطبایی نیز در این باره سخنی دارد که خلاصه آن چنین است:

۱. قانون علیت عمومی در رویدادهای جهان، چه رویدادهای عادی و غیرعادی به طور تخلف ناپذیر حکومت می کند.

۲. در معجزه که یکی از انواع خارق عادت است، نفوس انبیاء یعنی اراده آنها دخالت دارد.

۳. اراده آورنده معجزه به اراده و مشیت شکست ناپذیر خداوند متعال تکیه دارد. ۱۶

زمینه های تحقیق در مقوله اعجاز

۱. از تعریفهای یاد شده برای معجزه، کدام یک با معارف قرآنی سازگارتر است؟

۲. قرآن کریم علت معجزه را کدام یک از موارد زیر می داند؟ ۱۷

الف) علل طبیعی ناشناخته.

ب) تأثیر نفوس و ارواح پیامبران.

ج) علل مجرد از ماده مانند فرشتگان.

د) اراده خداوند به همراه اسباب مادی و طبیعی.

ه) تنها اراده خداوند.

۳. از دیدگاه قرآن هدف از انجام معجزه چیست؟

الف) اثبات ذات باری تعالی (دیدگاه برخی متکلمین مسیحی).

ب) اثبات نبوت خاص (دیدگاه متکلمین اسلامی و یهودی).

ج) اثبات برگزیدگی گروه خاصی (دیدگاه برخی از یهودیان). ۱۸.

۴. چگونه می توان تشخیص داد که خداوند معجزه را برای تصدیق نبی در ادعای نبوتش انجام می

دهد؟ ۱۹

۵. آیا ملازمه ای عقلانی میان آوردن معجزه و حقانیت ادعای پیامبران (مانند توحید و معاد و...)

وجود دارد؟

۶. آیا با وجود تناسب نداشتن معجزات با هدف پیامبران که راهنمایی انسانها به سعادت بوده است،

باز هم می توان معجزه را دلیل بر اثبات نبوت دانست؟

فخررازی منکر آن است که نبوت با معجزه اثبات شود. از دیدگاه او این دو هیچ ارتباطی ندارند. او

می گوید: مثلاً شخصی ادعا می کند که من هندسه می دانم و دلیلی که اقامه می کند این است که

می گوید من بیست روز پی در پی می توانم گرسنه باشم. هر قدر این کار، شگفت و خارق عادت

باشد، نمی تواند هندسه دانی شخص را اثبات کند. همچنین شخصی که ادعای نبوت می کند، می

خواهد بگوید من رهبر و راهنمای سعادت دنیا و آخرتم، ولی با دلیلی که برای اثبات دعوی خود

اقامه می کند، مانند این که عصا را اژدها می سازد، هر چند که از عهده آن نیز برآید، پیامبری او از

کجا اثبات می شود؟ ۲۰

۷. آیا با استناد به برخی آیات قرآن، می توان وقوع معجزات را نفی کرد؟

سید احمد خان هندی معتقد است که با استناد به آیه: (سنة الله في الذين خلوا من قبل و لن تجد

لسنة الله تبديلاً) (احزاب/۶۲) و همچنین آیاتی که در آن به این مسأله اشاره شده است که وقتی

مردم از پیامبران انجام کارهای خارق العاده را طلب می کرده اند، ایشان در جواب می گفتند: (ما

جز بشری نیستیم)، چنین به دست می آید که معجزه ای به دست پیامبران صورت نگرفته است.

۲۱

۸. آیا تنها راه اثبات نبوت، انجام معجزات بوده است، یا راههای دیگری نیز مانند گردآوری شواهد و

نشانه ها و یا عقل، بوده و هست؟

۹. چه راهی برای بازشناسی معجزه از غیر آن (سحر، کرامت و...) وجود دارد؟ آیا تفاوتی ماهوی

میان معجزه و کرامات می توان بیان کرد؟

۱۰. چرا ادعای رخداد معجزات، بیش تر در میان مردم بی فرهنگ رایج بوده است و در میان مردم

متمدن، مانند مردم زمان ارسطو و افلاطون، کسی ادعای معجزه نکرده است. ۲۲

۱۱. راز گونه گونی معجزات پیامبران چه بوده است؟

۱۲. چه چیزی باعث انجام معجزه می شده است؛ پیشنهاد و خواست مردم، یا مصلحت خاصی که

وقوع آن را ایجاب می کرده است؟

۱۳. چرا پس از فوت پیامبر اسلام (ص) معجزه ای رخ نمی دهد؟ ۲۳

۱۴. به چه دلیل ظهور معجزه از سوی غیر پیامبر ممکن نیست؟

۱۵. ناقلان معجزه باید دارای چه شرایطی باشند؟ آیا کسانی که از وقوع معجزات خبر داده اند، دارای همه آن شرایط بوده اند یا نه؟

هیوم برای ناقلان معجزه شرایطی را ذکر می کند که عبارتند از:

الف. ناقلان باید شمار درخور توجهی باشند.

ب. خوش فهم و دانا باشند نه ساده لوح.

ج. دانسته های بسیار داشته باشند.

د. راستگو باشند.

هـ. حیثیت اجتماعی بالا داشته باشند، زیرا افراد ناشناخته، بسیار دروغ می گویند.

و. ناقلان باید در پیشگاه مردم شهادت دهند و به نقل خصوصی بسنده نکنند.

۱۶. آیا همه ویژگیهای زیر که از سوی اندیشمندان مسلمان برای معجزه بیان شده است، با دلیلهای عقلی و نقلی تایید شده اند یا نه؟ اگر جواب منفی است، پس شرایط اصلی معجزه کدامند و دلایل عقلی و نقلی آن چیست؟

الف) معجزه باید سخنی یا کاری یا جلوگیری کاری از کارها باشد.

ب) معجزه باید برخلاف عادت باشد.

ج) معجزه باید به دست مدعی نبوت ظاهر شود. بنابراین کراماتی که به دست بندگان شایسته خدا انجام می شوند، معجزه نیستند.

د) معجزه باید همراه با تحدی و هموردطلبی باشد.

هـ) معجزه باید مطابق با ادعای پیامبر باشد.

و) معجزه نباید تکذیب کننده مدعی نبوت باشد.

ز) معارضه با معجزه باید محال و ناشدنی باشد.

توضیح این که قرآن معجزات درخواستی را آیات نامیده، با این که این معجزات، همراه با هموردجویی و مبارز طلبی نبوده است. خداوند در سوره انعام آیه ۱۰۹ فرموده: (وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنَنَّ بِهَا قُلُوبُهُمْ إِنَّهَا كَلِمَةٌ تَعْدَى لَأَئِمَّةٍ كَأَن تَفُوتُهُمْ كَبُرُوا كِبْرَهُمْ فَزَادَهُمْ عُصْيَانًا عَدُوًّا مُّبِينًا) (و اما آیات عندالله و ما يشعركم أنّها إذا جاءت لا يؤمنون) و در سوره بنی اسرائیل آیه ۶۲ فرموده: (وما منعنا أن نرسل بالآيات إلا أن كذب بها الأولون) بعضی برای گریز از این اشکالات گفته اند، مقصود ما از هموردطلبی، درخواست آوردن همانند که معنای حقیقی تحدی باشد نیست، بلکه مراد از تحدی، ادعای پیامبر ری است. ۲۴

گذری بر دیدگاهها و پژوهشهای انجام شده

در قرآن کریم برای تبیین معجزات چه معجزه های پیامبران گذشته و چه معجزه های رسول خدا و چه قرآن، واژه (معجزه) به کار گرفته نشده است. اولین کسی که در این باب سخن گفته طبری است که او نیز تعبیر معجزه را به کار نبرده است و فقط از کلماتی مانند بینه و برهان استفاده کرده است. از قرن دهم هجری اندیشه های گوناگونی در حوزه فرهنگ اسلامی به وجود آمد و نهضت

ترجمه و گفت و گوهای پیروان ادیان دیگر با مسلمانان، زمینه‌هایی برای پدید آمدن بحث اعجاز ایجاد کرد.

اشاعره، معجزه را این گونه تعریف کرده‌اند: کاری که شکننده عادت و همراه با تحدی است. از دیدگاه آنان، معجزه به فوق معتاد و اثبات غیرمعتاد تقسیم می‌شود. و کرامات اولیاء نیز تأیید معجزه پیامبران است. ۲۵

در مورد معجزات ویژه پیامبران گفته‌اند که معجزه حضرت نوح، طوفان، و معجزه هود، باد و صاعقه و معجزه ابراهیم، نجات از آتش بوده است. سید مرتضی حسنی رازی این اعتقاد را بی پایه واز جهل دانسته است. او استدلال می‌کند که معجزه به جهت هدایت انسانها واقع می‌شود. معجزه رحمت است و رحمت، سبب هدایت است و نه هلاکت. در میان معتزله نیز دیدگاههای گوناگونی در باب معجزه وجود دارد. ۲۶

ابوالهذیل معتقد است که معجزه جز به گواهی دست کم بیست نفر که حداقل یک نفرشان بهشتی باشد، ثابت نمی‌شود. ۲۷

هشام فوطی به طور کلی معجزات را دلیلی بر راستگویی و صدق گفتار پیامبران نمی‌داند. ۲۸ درباره اعجاز قرآن نیز بحثهای مختلفی در بین مسلمانان بوده است که جای طرح آن، این مقاله نیست.

درسالهای اخیر نیز دیدگاههای گوناگونی در باب معجزه مطرح شده است. (هیوم)، معجزه را به ناقض قوانین طبیعت تعریف کرده است. وفیلسوف دیگری به نام (براد) با او به مخالفت برخاسته، او می‌گوید اگر تعریف هیوم درست باشد، اصلاً کسی معجزه نمی‌کند. باید دید در اصل چه وقت می‌توان گفت، فلان کار ناقض قوانین طبیعت است؟ (براد) می‌گوید کسی می‌تواند بگوید، این چیز مخالف با قوانین طبیعت است که دو ویژگی داشته باشد:

۱. قانونی را پیدا کرده باشد که احتمال ابطال آن هرگز نرود.

۲. همه قوانین طبیعت را بشناسد.

(هیوم) همچنین معتقد است که هیچ نقلی برای اثبات یک معجزه کفایت نمی‌کند، جز آن که به گونه‌ای باشد که دروغ بودن آن شگفت‌انگیزتر از چیزی باشد که در صدد اثبات آن است.

علامه طباطبایی برای اثبات وقوع معجزه به آیاتی از قرآن استناد جسته، می‌گوید:

مردم (امتهای پیامبران) گاهی از پیغمبران خود تقاضا می‌کردند که سخن گفتن خدا با خود او را یا فرشته آورنده وحی را به آنها نشان دهند و گاهی درخواست داشتند که معجزه‌ای برای اثبات صدق مدعیانشان بیاورند.

از قسم اول، این آیات را می‌توان شمرد:

(وقالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر إناک لمجنون. لوما تأتینا بالملائکة ان کنت من الصادقین. ما ننزل

الملائکة الا بالحقّ وما کانوا إذا منظرین) حجر / ۸-۶

(وقال الذین لایرجون لقائنا لولا أنزل علینا الملائکة او نری لقد استکبروا فی انفسهم وعتوا عتواً

کبیراً. یوم یرون الملائکة لا بشری یومئذ للمجرمین) فرقان / ۲۲-۲۱

(وقال الذين لا يعلمون لولا يكلمنا الله) بقره / ۱۱۸

واز گونه دوم، آیاتی از این دست را می توان برشمرد: (الم یأتکم نبأ الذین من قبلکم قوم نوح وعاد و ثمود والذین من بعدهم لا یعلمهم الا الله جائتهم رسلم بالبینات... قالوا ان انتم الا بشر مثلنا تریدون ان تصدونا عما کان یعبدا باؤنا فأتونا بسطان مبین. قالت له م رسلم ان نحن الا بشر مثلکم ولكن الله یمن علی من یشاء من عباده)

ابراهیم / ۱۱ - ۹

علامه سه اصل را به عنوان ارکان معجزه یاد کرده، آن گاه دیدگاه قرآن را درباره آن سه اصل مورد بررسی قرار داده است.

۱. قانون علیت عمومی در همه رویدادهای جهان چه عادی و چه غیرعادی به طور تخلف ناپذیر حکومت می کند. پس از تدبر در آیات شریفه قرآن، دلالت آنها بر علت داشتن همه رویدادها، به طور یکسره، انکارناشدنی است.

۲. در معجزه که یکی از انواع خارق عادت است، نفوس انبیاء یعنی اراده آنها دخالت دارد. قرآن کریم در موارد خارق عادت نیز، شماری از معجزه های پیامبران را برمی شمارد و همچنین از استجاب دعا و تأثیر سحر و چشم زخم سخن می گوید، آن گاه می فرماید: خداوند برای هر چیز قدر و اندازه ای قرار داده است. (طلاق / ۳) و بدیهی است که قدر هر حادثه ای از حوادث به همان اندازه وجودی آن است که به واسطه علتها و شرایط وجود او تعیین می یابد.

درباره دخالت اراده نفسانی انبیاء در معجزه نیز خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

(وماکان لرسول ان یأتی آیه الا باذن الله فاذا جاء امرالله قضی بالحق)

برای هیچ پیغمبری میسر نبود که آیه ای (معجزه ای) بیاورد مگر به اذن خدا و همین که امر خدا آمد، میان پیغمبر و مردم، با حکمی که ثابت و تغییرناپذیر است، حکم می شود.

۳. اراده آورنده معجزه به اراده و مشیت شکست ناپذیر خدای عزوجل تکیه دارد.

درباره این مسئله آیه گذشته در خصوص معجزه و آیه های بسیاری جز آن در پیدایش همه پدیده ها و رویدادها، زمام همه چیز را از همه جهت به دست خدای تعالی می سپارند و ملک خاص او قرار می دهند. با این حال شکست ناپذیر بودن معجزه در آیاتی بیان شده است، مانند آیه شریفه (ک تب الله لأغلبن أنا و رسلی) (مجادله / ۲۱) و آیه شریفه (سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین. إنهم لهم المنصورون. وان جندنا لهم الغالبون) (صافات / ۱۷۳)... شکست سحر در برابر معجزه نیز در آیه شریفه (ما جئتم به السحر ان الله سیبطله) (یونس / ۸۱) بیان شده است. از آنچه گذشت، روشن شد که قرآن شریف در باب معجزه همان نظری را می پذیرد که پذیرفته شده عقل است. ۳۰

شیخ محمد عبده در تفسیر المنار درباره خرق عادات چنین گفته است:

(اموری که به ظاهر برخلاف روشهای معمول یا عاداتهای مأنوس است.)

عبده همه خرق عادات را حقیقی نمی داند و می گوید، بعضی از آنها مستند به اسباب نهانی است که برای توده مردم ناشناخته اند و بعضی مربوط به صنعت می باشد که می توان با آموختن آن صنعت، خرق عادت را انجام داد. او خرق عادات حقیقی را فراتر از این کارهای عجیب و ساختگی می داند و



معتقد است که با تحصیل و ریاضت، کسی نمی تواند دارای معجزه شود. او معجزات پیامبران را مربوط به عمل و تأثیر و تحصیل خود ایشان نمی داند، بلکه از ناحیه امر و اراده خداوند می داند.

۱. خدا محوری، ۲۶۸ به نقل از تهافت الفلاسفه غزالی، ۲۳۶.
۲. همان، ۷۰ - ۲۶۷.
۳. همان، ۳ - ۲۷۲.
۴. همان، ۲۷۳.
۵. مالبرانش.
۶. خدا محوری، ۲۷۱.
۷. دیدگاه توماس آکوئیناس از متکلمان بزرگ مسیحی قرون وسطی. به نقل از جزوه (برهانهای تجربه دینی) استاد ملکیان.
۸. این دیدگاه از سوی استاد جعفر سبحانی مطرح شده است، ر.ک به: مفاهیم القرآن ۴ / ۱۰۰.
۹. این دیدگاه از سوی هیوم در کتاب (پژوهش) او به تفصیل بیان شده است. ر.ک: جزوه برهانهای تجربه دینی، استاد ملکیان.
۱۰. بهترین تعبیر از این دیدگاه توسط یکی از فیلسوفان غربی به نام (هالند) صورت گرفته است. او مثال معروفی دارد که به نام خودش مشهور است. مثال او به طور خلاصه چنین است: فرض کنید کودکی با دوچرخه خود در حال بازی است، ناگهان لاستیک دوچرخه در شکاف ریل راه آهن گیر می کند و قطاری در حال حرکت به سمت اوست و پسریچه هم بی اطلاع می باشد. در همین حال راننده قطار به خاطر غذای چربی که خورده است و چربی خورش بالا رفته، دچار سکت قلبی می گردد و قطار کم کم از سرعت خود باز می ماند و در نزدیکی کودک بی خبر توقف می کند. در این جا یک سلسله حوادث دست به دست هم دادند تا امری بسیار مطلوب اتفاق افتد. (ر.ک: جزوه (برهانهای تجربه دینی) نوشته استاد ملکیان)
۱۱. این نیز دیدگاه بعضی از فیلسوفان غربی است ر.ک: به منبع سابق.
۱۲. راهنما شناسی، استاد محمد تقی مصباح یزدی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، ۷۰ - ۱۶۹.
۱۳. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱ / ۱۱۸ - ۱۱۷.
۱۴. همان، ۱۲۱.
۱۵. همان، ۱۲۴.
۱۶. مجموعه رسائل استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی، به کوشش سید هادی خسروشاهی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ۸۴.
۱۷. ر.ک: خدا و پیامبران، استاد جعفر سبحانی ۴۶ و ۶۵.
۱۸. جزوه برهانهای تجربه دینی، استاد مصطفی ملکیان، ۲۱.
۱۹. ایمان و آزادی، محمد مجتهد شبستری، ۴۷.
۲۰. علم کلام، شبلی نعمانی، ترجمه فخر داعی، ۶۲.

۲۱. احزاب/ ۶۲.
۲۲. ر.ک: کتاب نبوت اثر استاد شهید مرتضی مطهری، ۱۰۵ و ۱۰۶.
۲۳. جزوه برهانهای تجربه دینی، استاد ملکیان، ۴۳.
۲۴. ر.ک: مجموع رسائل / علامه طباطبایی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ۷۸.
۲۵. علم کلام، سید احمد صفائی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۴، ۶۶.
۲۶. الملل و النحل، شهرستانی، ۱/ ۱۲۹.
۲۷. تاریخ علم کلام ومذاهب اسلامی، علی محمد ولوی، انتشارات بعثت، ۱۳۶۷، ۴۷۸.
۲۸. الفرق بین الفرق، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، ۸۴.
۲۹. همان، ۱۱۲.
۳۰. مجموعه رسائل، علامه طباطبایی (رساله اعجاز و معجزه)، ۸۸ - ۸۴.